

Representation of the Moral Teachings of the Qur'an in the Poetry of Rumi with an Emphasis on Peace and Reconciliation

Elham khorami nasab*

Zahra Mahdavi Miandashti**

Abstract

The study of literary works shows that the meaning, principles and teachings of the Qur'an and hadith have always been reflected in the poems of the poets and Muslim belletrists. This approach, in addition to being sacred and revered, has added to their poetry, has been a sign of their wisdom and scholarship. Meanwhile, the Iranian poet Rumi was also influenced by the Holy Qur'an. This effect on the poetry of Maulana is described in the book "Quran and Mathnawi" by Baha'ddin Khorramshahi in five types of literary assurance, grasp, adaptation, reference and inspiration.

This research has been tried through a descriptive-analytical method, after a brief description of Rumi and Masnavi, the types and ways of influencing the Quran in the poems are briefly described and then the revelation of Quranic verses in Rumi's poems, determined regarding the issue of peace and reconciliation and its type of manifestation. The result of this study is to emphasize the fact that the recommendation to the good qualities of mankind such as tolerance, forgiveness, passage which provides the basis for peace and reconciliation, has a special position in Mowlana's thought and is influenced by the ethical verses of the Holy Qur'an.

Keywords

Koranic Revelations, Masnavi of Rumi, Moral Teaching, Peace and Reconciliation

* Ph.D. in Quran and Hadith Sciences, Professor, University of Isfahan.

** Bachelor in Quran and Hadith Sciences, University of Isfahan.



بازنمود آموزه‌های تعلیمی اخلاقی قرآن در اشعار مولوی با تکیه بر موضوع صلح و آشتی

الهام خرمی نسب*، زهرا مهدوی میاندهشتی**

چکیده

بررسی آثار ادبی نشان می‌دهد معانی، مبانی و معارف دلنشین قرآن و حدیث همواره در سروده‌های شاعران و ادیبان مسلمان بازتاب داشته است. این رویکرد هم به قداست و حرمت شعر و سخنشان افزوده و هم نشانه خردورزی و دانشمندی آنان بوده است. مولوی یکی از این شاعران است؛ اثرگذاری قرآن بر اشعار مولانا طبق کتاب «قرآن و مثنوی» بهاءالدین خرمشاهی در پنج نوع تضمین، برگرفتن، اقتباس، اشاره و الهام بازنمود یافته است. در این پژوهش، بعد از شرح مختصری درباره مولانا و مثنوی معنوی، سعی شده با روش توصیفی-تحلیلی گونه‌ها و شیوه‌های اثرگذاری قرآن در مثنوی به طور مختصر تبیین شود و سپس، بازنمود آیات قرآن در اشعار مولانا با توجه به مقوله صلح و آشتی بررسی و نوع تجلی آن مشخص شود. براساس نتایج این مقاله، توصیه به صفات نیک بشری چون مدارا، بخشش، گذشت، تساهل و تسامح که زمینه‌ساز برقراری صلح و آشتی است، در اندیشه مولانا جایگاه خاصی دارد و برگرفته از آیات اخلاقی قرآن کریم است.

* دکتری علوم قرآن و حدیث، مدرس دانشگاه اصفهان.

** کارشناسی علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان.

khoramielham@yahoo.com

z.mahdavi5979@gmail.com

تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۱۰/۰۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۳۰



کلید واژه‌ها

تجلیات قرآن، مثنوی معنوی مولوی، آموزه اخلاقی، صلح و آشتی.

مقدمه

معانی و مفاهیم قرآن مجید طی چهارده قرن در حیات فردی و اجتماعی مسلمانان از جنبه‌های گوناگون تأثیر پنهان و آشکار داشته است. چنان‌که امروزه نمی‌توان جنبه‌ای از جنبه‌های زندگی مسلمانان را یاد کرد که قرآن کریم و معانی والای آن، مستقیم یا غیرمستقیم، در آن تأثیری نگذاشته باشد (حلبی، ۱۳۷۴: ص ۱۱). از سوی دیگر، شعر آینه‌ای است که می‌توان افکار، احساسات، بینش‌ها و اعتقادات شاعر را در آن به نظاره نشست.

شاعران همواره با بیان عواطف و احساسات اخلاقی و اجتماعی عصر خود، رویدادهای فرهنگی، اخلاقی و اجتماعی را برای آیندگان به یادگار گذاشته‌اند. بخشی از این یادگارها تاریخ ادبیات فارسی، اندیشه‌های حکمی، اخلاقی و دینی است. ایرانیان از دیرباز برای آموزش مفاهیم تعلیمی اخلاقی از شعر بسیار بهره گرفته‌اند، تا جایی که بخشی از این آموزه‌ها در قالب اندرزنامه‌هایی از دوره ایران باستان در سنگ‌نوشته‌ها و کتاب‌ها باقی مانده است.

پس از اسلام، توجه به مضامین اخلاقی در ادب فارسی بیش‌ازپیش رونق پیدا کرد. بر این اساس، کاملاً طبیعی است که افکار مذهبی و باورهای دینی شاعر در شعرش جلوه کند؛ به همین دلیل است که در شعر شاعران مسلمان، مسائل مذهبی به‌وفور یافت می‌شود. از آن رو که سرچشمه مذهبی مسلمانان، قرآن کریم است، عجب نیست که جلوه‌هایی از این کتاب آسمانی در اشعار شاعران مسلمان پرتوافشانی کند (شانظری و هاشمی، ۱۳۹۷: ص ۲).

بنابراین، اگر به شعر و ادب فارسی با دقت و تأمل بنگریم، روشن می‌شود که جان‌مایه و جوهر آن، از دین مبین اسلام نشأت گرفته و اندیشه‌های شعرا و ادبای این



قلمرو و پهناور از آموزه‌ها و تعالیم ناب اسلامی، احادیث نبوی و ائمه اطهار و در رأس آن‌ها قرآن کریم سرچشمه گرفته است (خواجه، ۱۳۸۶: ص ۴۲). با نگاهی به سروده‌های بیشتر شاعران ایرانی، می‌توان آن‌ها را از بارزترین مصادیق تأثیرپذیری از قرآن دانست. بخش اعظم اشعار این شاعران را اشاره، تلمیح، اقتباس، تضمین، تحلیل آیات، قصص یا تمثیل‌های گوناگون این کتاب مبین تشکیل داده است. بر این اساس، اگر کسی ادعا کند که می‌توان اشعار شاعرانی را که از کلام خدا متأثر گردیده‌اند، بدون فهم قرآن و تفسیر آن به‌درستی دریافت، باید در صحت ادعای او تردید کرد (کیانی و دیگران، ۱۳۹۲: ص ۲).

صلح و آشتی یکی از آموزه‌های دینی است که در زندگی بشر اهمیت فراوان دارد و شاعران و نویسندگان بزرگ این مرز و بوم در اشعار و آثار خود به این موضوع، توجه بسیاری نشان داده‌اند و می‌توان رگه‌هایی از مضامین صلح و آشتی را در ادبیات آن‌ها مشاهده کرد که این خود بیانگر توجه ایرانیان به این آموزه مهم است. اهمیت صلح، نفی جنگ و بررسی ارزش‌های بشردوستانه در فرهنگ ایران به‌وضوح در آثار شاعران و نویسندگان دیده می‌شود.

به‌طور کلی، در تاریخ ایران نمونه‌های مشهوری از احترام به کرامت انسانی و ارزش‌های بشردوستانه وجود دارد. همچنین، شاعران ایرانی، محبت و علاقه به نوع انسان را با نبوغ ادبی و ذوق رفیع و قریحه سرشار شاعری همراه کرده‌اند تا با راهنمایی زبردستان و زبردستان، زندگانی بهتر و سرشار از سرور و محبت و عدالت را برای آنان به ارمغان آورند. شاعران از قدرت ادبی خود برای ارشاد و رهبری خلق بهره گرفته‌اند و از آن رو که نوع انسان را به‌خوبی شناخته و با بینشی کم‌نظیر به انگیزه‌های اعمال و افعال ایشان پی برده‌اند، در وصف اخلاقیات و تمنیات آدمیان به‌نوعی سخن گفته‌اند که کاملاً با ذات انسان منطبق می‌نماید.



تاکنون کتاب‌ها و مقالات پرشماری نوشته شده است؛ از جمله حسین ریگی در پژوهشی با عنوان «سیمای تابناک قرآن در زلال مثنوی» به واکاوی و بررسی بخش‌هایی از مثنوی پرداخته که مولوی در آن به معرفی قرآن مجید و بیان تعلیمات اخلاقی، عرفانی و اجتماعی آن و فرازهایی همچون وصف قرآن، تمسک به قرآن، تدبر در قرآن و پیام‌های قرآنی پرداخته است. به گفته ریگی، مولوی با استناد به قرآن، اندیشه‌های خود را در موضوعات مختلف بیان کرده است. غلامرضا بهمنی نیز در مقاله «بازتاب قرآن در مثنوی معنوی» به تبیین و توضیح این مباحث پرداخته است.

در برخی کتاب‌ها نیز به مناسبت به این مبحث پرداخته‌اند؛ از جمله بهاء‌الدین خرمشاهی و سیامک مختاری در کتاب «قرآن و مثنوی» درباره تأثیرگذاری قرآن بر مثنوی سخن گفته و این تأثیرات را پنج گونه برشمرده‌اند: تضمین، برگرفتن، اقتباس، الهام و اشاره.

افزون بر موضوع تأثیرگذاری قرآن بر شعر مولوی، شماری از معاصران نیز در پژوهش‌هایی به بررسی جایگاه صلح و همدلی پرداخته‌اند؛ «بررسی جایگاه صلح فرهنگی در قرآن کریم» از مهدی حسن‌زاده و رسول اکبری، «صلح و سلم در قرآن کریم» از اصغر افتخاری و «بررسی مفهوم صلح و راهکارهای تحقق آن بر مبنای آموزه‌های قرآن کریم» از فریبا حسینی و همکارانش، پژوهش‌هایی در این باره هستند. برخی نیز برای بررسی این موضوع در کلام شاعران تلاش‌هایی کرده‌اند، مانند فقیهی و جوادی که در مقاله «اتحاد و همدلی در اشعار صائب تبریزی» درباره بشردوستی و گسترش پیوندهای انسانی و ارزش‌های اخلاقی چون نوع‌دوستی، صبر، گرایش به فطرت انسانی و پرهیز از ستم و بی‌عدالتی و دیگر صفات ناپسند در اشعار صائب سخن گفته‌اند. اما تاکنون مقاله مستقلی درباره بررسی تجلی آیات قرآن در اشعار مولانا با موضوع صلح نگاشته نشده است. بدین منظور، پرداختن به مضامین میان‌رشته‌ای که به‌ویژه با مسائل دینی پیوند دارند، ضروری است.



مثنوی مولوی

شیخ بهایی در وصف مثنوی چنین سروده است:

من نمی گویم که آن عالی جناب هست پیغمبر ولی دارد کتاب
مثنوی معنوی مولوی هست قرآنی به لفظ پهلوی
مثنوی او چو قرآن مدلل هادی بعضی و بعضی را مضمحل
(زمانی، ۱۳۸۶: ص ۹۵)

جلال الدین محمد بلخی، ملقب به ملائی رومی یا مولوی، مردی عارف و دانشمند بود که سراسر زندگی خود را در راه کسب معرفت و تهذیب نفس گذراند. او در اشعارش (در قالب غزل، رباعی و مثنوی) با بیان حکایت‌ها و افسانه‌ها، رویدادهای تاریخی و مسائل عرفانی کوشید حقایق و معارف الهی را برای مردم بیان کند. مولوی به سان واعظ در مجلس و عظمی سخنانش را با آیات و احادیث و بیان داستان پیامبران درهم می آمیخت تا همگان به قدر توان خود از آن سخنان بهره مند گردند. اشعار او سرشار از مفاهیم قرآنی، آیات الهی و تعبیرهای عرفانی است.

مثنوی معنوی، عالی ترین منظومه عرفانی و حاوی دقیق ترین افکار عرفانی و مشتمل بر خلاصه آرای صوفیان و حکیمان اسلام است که غالب آن‌ها به طریق اشاره و به سیل کنایه ذکر شده و در هر مورد به آیات قرآنی و حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله موشح و مصدر گردیده است (فروزانفر، ۱۳۷۵: ص ۱۰).

رینولد آلین نیکلسون، نام آشنای عرصه تصحیح مثنوی، احتمالاً نخستین مستشرق است که به اجمال به بعضی اشارات قرآنی مثنوی اشاره کرده و در شرح خود نزدیک به ششصد آیه از قرآن را در ادبیات مثنوی دخیل دانسته است (نیکلسون، ۱۳۷۸: ص ۲۳۲۷-۲۳۴۱).

به گفته صاحب نظران، مولوی بیش از تمام عارفان شاعر، در اندیشه طلب فیض از کلام حضرت حق بوده و بیشترین تأثیر را از قرآن گرفته که این امر در اشعارش



بازتاب یافته است. اشعار او از زیباترین مجموعه‌های عرفانی به‌شمار می‌آید که از مفاهیم و آیات قرآنی تأثیر زیادی پذیرفته، تا جایی که از سوی عالم فلسفه‌اندیشی همچون ملاهادی سبزواری، مثنوی با عنوان «کتابی معتبر در تفسیر قرآن» یاد شده (جعفری، ۱۳۶۹: ص ۹۷) یا از سوی منتقدی ادیب همچون دکتر عبدالحسین زرین کوب «تفسیری صوفیانه از قرآن کریم» شمرده شده است (زرین کوب، ۱۳۶۸: ص ۴۰).

پیوند قرآن و مثنوی بر سه وجه است:

۱) اثرپذیری صورت و ساختار مثنوی از قرآن که هم صاحب‌نظران قرآن‌پژوه و مثنوی‌پژوه، از جمله استاد بدیع‌الزمان فروزانفر، به آن تصریح دارند و هم این مسئله خود چندان آشکار است که هر کس با این دو کتاب آشنایی داشته باشد به آسانی آن را درمی‌یابد. مراد این وجه از ربط و پیوند ساختاری، همان غیرخطی، حجمی شکل بودن و معنا در معنا آوردن هر دو اثر است (خرمشاهی و مختاری، ۱۳۸۲: ص ۹).

برای مثال در قرآن فقط سوره یوسف است که تقریباً از آغاز تا انجام فقط از یک مضمون، یعنی داستان حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام، سخن می‌گوید، ولی سایر سوره‌ها چند مضمونی است. در سوره‌های مریم و ابراهیم عَلَيْهِمَا السَّلَام و سوره‌های دیگری که به نام انبیاست، فقط اندکی از داستان مربوط به این انبیا آمده است. داستان حضرت مریم در ۱۲ سوره آمده و داستان حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام در ۲۴ سوره پخش شده است. چنان‌که مشهود است، سبک و ساختار تودرتو و خوشه‌خوشه مثنوی هم متأثر از شیوه و سبک و سیاق قرآن است. مولانا بارها به شباهت صوری و معنوی کتابش با قرآن اشاره کرده است:

همچو قرآن که به معنی هفت توست خاص را و عام را مطعم در اوست

(۱۸۹۷/۳)





۲) آرا و برداشت‌های مولانا درباره قرآن؛ فی‌المثل:

الف) قرآن کریم را عیناً الفاظ وحی و تماماً وحیانی می‌داند:
گرچه قرآن از لب پیغمبر است هر که گوید حق نگفت او کافر است
(۲۱۲۲/۴)

ب) قائل به مصونیت و تحریف‌ناپذیری قرآن است:
مصطفی را وعده کرد الطاف حق گر بمیری تو، نمیرد این سبق
من کتاب و معجزه‌ات را رافعهم بیش و کم کن را ز قرآن مانعم
(۱۱۹۷/۳ - ۱۱۹۸)

۳) نفوذ الفاظ و معانی آیات و عبارات قرآنی در ابیات مثنوی که منحصر به پنج شکل است (خرمشاهی و مختاری، ۱۳۸۲: ص ۹-۱۳).

انواع تجلی قرآن در شعر مولانا

۱) تضمین

در این شیوه، شاعر آیتی از قرآن یا حدیثی را در سروده خود می‌آورد. در واقع، آوردن آیه یا عبارتی قرآنی، عیناً و بدون افزود و کاست؛ اگرچه گاهی به اقتضای وزن شعر ممکن است تلفظ آن کما بیش فرق کند، مانند:

قبله از دل ساخت آمد در دعا کیس لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى
(۱۹۸۴/۶)

و این بیت:

خضم هر شیر آمد و هر روبه او کُلَّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ
(۲۲۳۸/۶)

۲) برگرفتن

در این شیوه، شاعر برای آذین‌بندی سخن خویش از آیه یا حدیثی بهره می‌جوید و به‌ناچار بیش‌ازپیش ساختار آن را در هم می‌ریزد و طرحی دگر می‌اندازد که این شیوه بیشتر در اشعار مولوی دیده می‌شود، مانند:

گفت موتوا کلکم من قبل أن یأتی الموت تموتوا بالفتن
(۲۲۷۳/۴)

که گزارشی است بس درهم‌ریخته از حدیث مشهور «موتوا قبل أن تموتوا»، یا بیت زیر که مصراع دوم آن برگرفته از آیه ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (الذاریات: ۶۲) است:

بهراین آوردمان یزدان برون مَا خَلَقْتُ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ
(۲۵۰۱/۶)

۳) اقتباس

در این شیوه، شاعر عبارت قرآنی یا عبارت روایی و یا بیت معروفی از دیگر شاعران در شعر خود می‌آورد؛ بدان سبب که معلوم باشد قصدش اقتباس است نه سرقت. اقتباس گاه لفظی است مانند این بیت مولانا که اقتباس از آیه ۵ سوره مسد است:

می‌کشدشان سوی نیک و سوی بد گفت حق فی جیدها جبل المسد
(۱۱۱۹/۴)

و گاه معنایی است مانند بیت زیر:

گر زلیخا بست درها هر طرف یافت یوسف هم ز جنبش منصور
(۱۱۰۵/۵)



که معنایش اقتباس از آیه ۲۳ سوره یوسف است: ﴿وَعَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْت لَكَ...﴾.

۴) اشاره

در این شیوه، شاعر از پاره‌ای از واژه‌ها و ترکیب‌های واژگانی قرآنی وام می‌گیرد و بر شیوایی و فصاحت و بلاغت و بلندی معنای شعر خود می‌افزاید؛ به عبارتی، واژگانی را از قرآن می‌گیرد که ریشه قرآنی داشته باشند. بیشتر این واژگان تک کلمه‌ای هستند:

تابخارای دگر بینی درون صفدران در مجلسش لا یفقهون
(۱۲۹۳/۵)

۵) الهام

در این شیوه، شاعر از یک آیه یا عبارت قرآن الهام می‌گیرد و آن را با نشانه‌ای همراه می‌سازد تا خواننده اهل معرفت را به آنچه خود در نظر داشته، رهنمون گردد، مانند:

آدمی مخفی است در زیر زبان این زبان پرده است بر درگاه جان
(۸۴۵/۲)

که ترجمه این سخن مولای متقیان علی علیه السلام است: «المرء مخبوء تحت لسانه».

و این بیت:

آدم خاکی ز حق آموخت علم تا به هفتم آسمان افروخت علم
(۱۰۱۲/۱)

که الهام گرفته از آیه ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا...﴾ (بقره: ۳۱) است (خرمشاهی

و مختاری، ۱۳۸۲: ص ۱۳-۱۴).



تجلی مفهوم قرآنی صلح و آشتی در اشعار مولانا

در این بخش تلاش می‌شود انواع تجلیات قرآنی پیش گفته در اشعار مولانا با مطالعه موردی مفهوم صلح و آشتی (به‌منزله یک مفهوم اخلاقی قرآنی) بررسی شود.

صلح

کلمه صلح - به ضم صاد و سکون لام - واژه‌ای عربی است و در لغت به معنی مسالمت، سازش و آشتی آمده است (روحی البعلبکی، ۱۳۸۵: ص ۶۶۶). راغب می‌گوید: «این کلمه نقطه مقابل فساد و تباهی است و بیشترین کاربردش در افعال و کارهاست» و آن را «از بین بردن نفرت» معنی کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۴۹۰). از نظر لغویان «الْصُّلْحُ» اسمی است که از واژه «مصالحه» گرفته شده و برای مذکر و مؤنث یکسان به کار برده می‌شود. این کلمه در اصطلاح سیاسی، به معنی پایان جنگ بر مبنای شروطی است که آن را «شُرُوطُ الصُّلْحِ» می‌نامند (مهیار، ۱۴۱۰ق: ص ۵۵۷).

صلح در معارف اسلامی به عنوان یک حکمت تشریح شده است و در برخی آیات قرآن نیز با مفهوم رفع تنازع آمده که امری پسندیده است: ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَصِلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ﴾ (نساء: ۱۲۸) یا ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا﴾ (حجرات: ۹). روایات نیز بر مطلوبیت، مشروعیت و صحت صلح دلالت دارند، چنان‌که مرحوم کلینی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند: «أَنَّ الصُّلْحَ جَائِزٌ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا صُلْحًا حَرَّمَ حَلَالًا أَوْ أَحَلَ حَرَامًا» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ص ۴۱۳).

در این مقاله سعی شده مطلق واژه صلح، به معنای سازش و عدم نزاع، در آیات قرآن و اشعار مولوی بررسی شود. چنین معنایی می‌تواند به سازش با دوست و دشمن، در خانواده، جامعه و... تعبیر شود.

مولانا، این عارف شاعر نیز در مثنوی معنوی و دیوان شمس در بیان جلوه‌های صلح و آشتی، از تناسب و سازگاری اضداد موجود در عالم شروع کرده و به صلح



و آشتی انسان‌ها با یکدیگر و با خداوند که کامل‌ترین و بارزترین نمونه صلح است، اشاره می‌کند. براساس آیات قرآن کریم می‌توان موضوع صلح را در سه محور بررسی کرد: اصلاح و آشتی میان مردم، اصلاح و آشتی در خانواده و اصلاح و آشتی بین دو گروه در حال جنگ. ابتدا به ابیات مثنوی که پیوندی با آیات و عبارات قرآنی دارند، اشاره می‌شود و بعد، به تفسیر آیه پرداخته می‌شود.

اصلاح و آشتی میان مردم

(الف):

نفس واحد از رسول حق شدند ورنه هر یک دشمن مطلق بودند
(۳۷۱۲/۲)

این بیت با الهام از قسمت آخر آیه ۶۳ سوره انفال سروده شده است. خداوند در این آیه می‌فرماید: ﴿وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾؛ و میان دل‌هایشان الفت انداخت که اگر آنچه در روی زمین است همه را خرج می‌کردی نمی‌توانستی میان دل‌هایشان الفت برقرار کنی، ولی خدا بود که میان آنان الفت انداخت، چراکه او توانای حکیم است.

این آیه به دو طایفه اوس و خزرج اشاره دارد که سال‌ها در میان آن‌ها جنگ و خون‌ریزی بود؛ چنان‌که هیچ‌کس باور نمی‌کرد روزی دست دوستی به سوی هم دراز کنند، ولی خداوند قادر این کار را در پرتو اسلام و در سایه نزول قرآن انجام داد. نه تنها اوس و خزرج که از انصار بودند که یاران مهاجر پیامبر نیز پیش از اسلام با هم الفت و دوستی نداشتند، اما خداوند همه آن کینه‌ها را از میان برد؛ به طوری که از سیصد و سیزده نفر رزمندگان بدر حدود هشتاد تن از مهاجران و بقیه از انصار بودند. این ارتش کوچک اما نیرومند و متحد توانست دشمن را شکست دهد. قرآن اشاره می‌کند که این‌گونه کینه‌ها و عداوت‌ها نه با مال و ثروت شسته می‌شود نه با جاه و مقام. تنها چیزی که می‌تواند این کینه‌های ریشه‌دار را از میان ببرد، ایجاد نوعی





انقلاب و دگرگونی در افکار و اندیشه‌ها و جان‌هاست؛ انقلابی که شخصیت‌ها و طرز تفکرها را عوض کند و به سطحی بسیار بالاتر از آنچه بودند ارتقا بدهد، به طوری که اعمال گذشته در نظرشان پست و ابلهانه جلوه کند و به دنبال آن کینه و قساوت و انتقام‌جویی و تعصب‌های قبیله‌ای را بیرون بریزند.

نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است مفهوم آیه يك مفهوم وسیع است. نه تنها اختلاف در میان اوس و خزرج بود که هزار گونه اختلاف و شکاف اجتماعی میان طبقات فقیر و غنی و قبایل گوناگون وجود داشت. این شکاف‌ها در سایه اسلام پر شد؛ چنان که قرآن در جای دیگر می‌گوید: ﴿وَإِذْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾؛ این نعمت بزرگ خدا را به خاطر داشته باشید که شما با هم دشمن بودید، او در میان دل‌هایتان الفت ایجاد کرد و در پرتو نعمتش برادر یکدگر شدید» (آل عمران: ۱۰۳). این قانون تنها به مسلمانان نخستین مربوط نبوده، بلکه امروز هم اسلام سایه خود را بر سر مسلمان جهان گسترده و از نژادهای مختلف و اقوام کاملاً متفاوت و گروه‌های اجتماعی متنوع پیروانی دارد که هیچ حلقه‌ی اتصالی نمی‌تواند آن‌ها را به هم متحد و مربوط سازد، جز حلقه‌ی اتصال ایمان و توحید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ص ۲۳۱).

(ب):

دست کورانه به جبل الله زن جز بر امر و نهی یزدانی مَتَن
(۳۴۹۱/۶)

این بیت اقتباس از آیه ۱۰۳ سوره آل عمران است: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾؛ و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و

نعمت خدا را بر خود یاد کنید: آنگاه که دشمنان یکدیگر بودید، پس میان دل‌های شما الفت انداخت تا به لطف او برادران هم شدید و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رها کنید. این گونه، خداوند نشانه‌های خود را برای شما روشن می‌کند. باشد که راه یابید».

در این آیه، مسئله اتحاد و مبارزه با تفرقه مطرح شده است. قرآن به نعمت بزرگ اتحاد و برادری اشاره کرده و مسلمانان را به تفکر در وضع اندوه‌بار گذشته و مقایسه آن پراکندگی با این وحدت فراخوانده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ص ۲۸). همچنین، در احادیث فراوانی که از پیامبر و پیشوایان بزرگ اسلام به ما رسیده به لزوم و اهمیت این موضوع اشاره شده است؛ برای نمونه: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَثَلُ الْمُؤْمِنِ فِي تَوَادُّهِمْ وَ تَرَاحُمِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى بَعْضُهُ تَدَاعَى سَائِرُهُ بِالسَّهْرِ وَ الْحُمَى؛ پیامبر ﷺ فرمود: مثل افراد با ایمان در دوستی و نیکی به یکدیگر همچون اعضای یک پیکر است که چون بعضی از آن رنجور شود و به درد آید اعضای دیگر را قرار و آرامش نخواهد بود» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ص ۱۵۰).

(ج):

وز دم المؤمنون إخوة به بند درشکستند و تن واحد شدند
(۳۷۲۵/۲)

این بیت اقتباس از آیه ۱۰ سوره حجرات است: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾؛ در حقیقت مؤمنان با هم برادرند، پس میان برادرانتان را سازش دهید و از خدا پروا بدارید، امید که مورد رحمت قرار گیرید». این آیه قانونی را تشریح و تأسیس کرد که پیش از آن وجود نداشت. آیه بالا از آیات مدنی است و سلوک اخلاقی جامعه اسلامی را بر پایه اخوت ترسیم می‌کند (زمانی، ۱۳۸۶: ص ۹۷۱). «همه مؤمنان برادر یکدیگرند» تعبیر جالب و گیرایی است.



نزاع و درگیری میان مؤمنان را درگیری میان برادران نامیده که باید به زودی جای خود را به صلح و صفا بدهد. دیگران وقتی می‌خواهند به هم مسلکان خود اظهار علاقه کنند، از آنان با عنوان «رفیق» یاد می‌کنند، ولی اسلام سطح پیوند علائق دوستی مسلمین را به قدری بالا برده که آن را نزدیک‌ترین پیوند دو انسان - آن‌هم پیوندی بر اساس مساوات و برابری - می‌داند که آن، علاقه «دو برادر» به یکدیگر است. طبق این اصل مهم اسلامی، مسلمانان از هر نژاد و قبیله و با هر زبان و سن، با یکدیگر احساس عمیق برادری می‌کنند، هر چند یکی در شرق جهان زندگی کند و دیگری در غرب.

به تعبیر دیگر، اسلام تمام مسلمان‌ها را در حکم یک خانواده می‌داند و همه را خواهر و برادر یکدیگر خطاب می‌کند؛ نه تنها در لفظ و در شعار که در عمل و تعهدهای متقابل نیز همه خواهر و برادرند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ص ۱۷۲). در روایات اسلامی نیز بر این مسئله بسیار تأکید شده است؛ پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «المؤمن للمؤمن كالبنيان يشيد بعضه بعضا؛ افراد باایمان نسبت به یکدیگر همانند اجزای یک ساختمان‌اند که هر جزئی از آن، جزء دیگر را محکم نگاه می‌دارد» (قضاعی، ۱۳۶۱: ص ۴۷).

(د):

بندگان حق رحیم و بردبار خوی حق دارند در اصلاح کار
مهربان، بی‌رشوتان، یاریگران در مقام سخت و در روز گران
(۲۲۲۲-۲۲۲۳)

ابیات بالا الهامی است از داستان حضرت شعیب در سوره هود: ﴿قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنْتُ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِّن رَّبِّي وَرَزَقْنِي مِنهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنهَآكُمْ عَنْهُ إِن أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ



أُنَيْبٌ؛ گفت: ای قوم من، بیندیشید، اگر از جانب پروردگارم دلیل روشنی داشته باشم و او از سوی خود روزی نیکویی به من داده باشد [آیا باز هم از پرستش او دست بردارم؟] من نمی‌خواهم در آنچه شما را از آن بازمی‌دارم با شما مخالفت کنم [و خود مرتکب آن شوم]. من قصدی جز اصلاح [جامعه] تا آنجا که بتوانم، ندارم و توفیق من جز به [یاری] خدا نیست. بر او توکل کرده‌ام و به‌سوی او بازمی‌گردم» (هود: ۸۸).

در این آیه، حضرت شعیب در پاسخ قومش که سخنانش را حمل بر سفاهت و دلیل بر بی‌خردی گرفته بودند، گفت: «من يك هدف بیشتر ندارم و آن این است که تا آنجا که در توانم است، شما و جامعه شما را اصلاح کنم» این همان هدفی است که تمام پیامبران در پی آن بودند؛ اصلاح عقیده، اصلاح اخلاق، اصلاح عمل و اصلاح روابط و نظام‌های اجتماعی. سپس، خداوند آنان را متوجه يك نکته اخلاقی می‌کند و آن اینکه بسیار می‌شود که انسان به خاطر بغض و عداوت به کسی یا تعصب و لجاجت درباره چیزی، تمام مصالح خویش را نادیده می‌گیرد و سرنوشت خود را به فراموشی می‌سپارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ص ۲۰۹).

هـ):

خیر کن با خلق، بهر ایزدت یا برای راحت جان خودت
تا همواره دوست بینی در نظر در دلت ناید ز کین ناخوش صور
(۱۹۷۹/۴-۱۹۸۰)

در این ابیات مولانا می‌گوید: تو نیکی را برای رضای خدا و در پرتو ایمان به جای آور. بعد، یک قدم به عقب برمی‌گردد و می‌گوید: اگر برای رضای خدا به جای نمی‌آوری، حداقل برای راحت نفس خود و در امان ماندن از شر خلق، به آن مبادرت ورز. در آن صورت همه برای تو قوم و خویش و دوست



و آشنا می شوند و جان تو در اثر کینه خلق، تصاویر وحشتناک نمی بیند. این آیات الهام گرفته از آیه زیر است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، همگی به اطاعت [خدا] درآید و گام های شیطان را دنبال نکنید که او برای شما دشمنی آشکار است» (بقره: ۲۰۸).

از مفهوم آیه چنین استفاده می شود که صلح و آرامش تنها در پرتو ایمان میسر می شود و فقط با اتکا به قوانین مادی هرگز جنگ و ناامنی و اضطراب از دنیا برچیده نخواهد شد؛ زیرا عالم ماده و علاقه به آن همواره سرچشمه کشمکش ها و تصادم هاست و اگر نیروی معنوی ایمان، آدمی را مهار نکند، صلح ناممکن است. از دعوت عمومی این آیه - که همه مؤمنان را بدون استثناء از هر زبان و نژاد و منطقه جغرافیایی و قشر اجتماعی به صلح و صفا دعوت می کند - استفاده می شود که در پرتو ایمان به خدا، تشکیل حکومت واحد جهانی که در سایه آن، صلح همه جا برقرار گردد، امکان پذیر است.

در اینجا این حقیقت تکرار شده که انحراف از صلح و عدالت و تسلیم شدن در برابر انگیزه های عداوت و جنگ و خونریزی از مراحل ساده و کوچک شروع می شود و به مراحل حاد و خطرناک منتهی می گردد و طبق ضرب المثل عرب: «انّ بدو القتال اللطام؛ آغاز جنگ يك سيلی است». گاهی يك حرکت کوچک از روی عداوت، آتش جنگ ویرانگری را برمی انگیزد، لذا افراد باایمان که مخاطب این آیه اند، باید از همان آغاز بیدار باشند و جرقه های کوچک عداوت و دشمنی را خاموش سازند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ص ۸۱).

(و):

چون وزیر از رهنوی مایه مساز خلق را تو بر میاور از نماز

(۴۴۶/۱)





مصرع دوم این بیت الهام از عبارت قرآنی ﴿...وَيُضِدَّكُمْ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ﴾ است: ﴿إِنَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيُضِدَّكُمْ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ﴾؛ همانا شیطان می‌خواهد با شراب و قمار میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و نماز بازدارد. پس آیا شما دست برمی‌دارید؟» (مانده: ۹۱).

بغض و بغضاء ضد محبت است. این آیه اشاره می‌کند که شیطان هیچ غرضی از خمر و میسر ندارد، مگر ایجاد عداوت و بغضاء بین شما و اینکه به این وسیله شما را به تجاوز از حدود خدا و دشمنی با یکدیگر وادار کند و در نتیجه، به وسیله همین شراب و قمار و انصاب و ازلام شما را از ذکر خدا و نماز بازدارد. این اعمال، هر وقت واقع شوند، رجس و پلید و عمل شیطان‌اند و هیچ امیدی به اینکه روزی نفع این اعمال از گناهشان بیشتر و در نتیجه، مباح شوند، نیست (موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ص ۱۸۱).

(ز):

اهل جنت پیش چشم ز اختیار در کشیده یکدگر را در کنار
دست همدیگر زیارت می‌کنند از لبان هم بوسه غارت می‌کنند
(۳۵۴۵/۱)

ایات بالا الهام از آیه ۴۷ سوره حجر است: ﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ﴾؛ و آنچه کینه [و شائبه‌های نفسانی] در سینه‌های آنان است برکنیم، برادرانه بر تخت‌هایی روبه‌روی یکدیگر نشسته‌اند». در این آیه، کلمه «غلّ» به معنی کینه است و بعضی گفته‌اند به معنی کینه و حسد است که آدمی را وادار می‌کند به دیگران آزار برساند، کلمه «سُرُر» جمع سریر به معنی تخت است و کلمه «نصب» در آیه بعد به معنی تعب و خستگی است که از خارج به آدمی عارض می‌شود.

خدای تعالی در این آیه حال متقین را در وارد شدن به بهشت بیان می‌فرماید؛ و اگر از میان نعمت‌های بی‌شمار بهشت تنها این چند چیز را برشمرده، به دلیل عنایتی است که به اقتضای مقام دارد؛ مقام، مقام بیان این جنبه از نعمات است که اهل بهشت به گرفتاری و بدبختی گمراهان مبتلا نیستند، چون آنان سعادت و سیادت و کرامت و حرمتشان را از دست نداده‌اند. بدان دلیل که زمینه کلام این است، امنیت اهل بهشت را یاد کرده و فرموده است:

اهل بهشت از نفس و درونشان در امنیت‌اند؛ چون خداوند کینه و حسد را از دل‌هایشان کنده است. دیگر احدی از آنان قصد سوئی به دیگری ندارد، بلکه همه برادرانی هستند که در برابر هم بر تخت‌ها تکیه زده‌اند. همچنین، از اسباب و عوامل بیرونی در امنیت‌اند و دیگر دچار نصب (خستگی) نمی‌گردند. از پروردگارشان هم ایمن‌اند و از بهشت هرگز اخراج نمی‌شوند. پس، اهل بهشت از هر نظر در سعادت و کرامتند و هرگز دچار شقاوت و خواری نمی‌شوند، نه از سوی درون خود، نه از بیرون و نه از سوی خدایشان (موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ص ۲۵۵).

اصلاح و آشتی در خانواده

گرچه شرمین بود شرمش حرص بُرد حرص از درهاست نه چیزی است خرد
(۱۲۰/۵)

این بیت اشاره به عبارت قرآنی ﴿... وَأُخْصِرَاتِ الْاَنفُسِ الشُّحِّ﴾ در آیه ۱۲۸ سوره نساء دارد (خرمشاهی و مختاری، ۱۳۸۲: ص ۴۳۲). همچنین، مولوی در یکی از غزل‌هایش براساس همین آیه چنین سروده است:

چو فرموده ست حق کالصلح خیر رها کن ماجرا را ای یگانه
(مولوی، ۱۳۷۶: غزل ۲۳۴۶)



﴿وَإِنَّ امْرَأَةً خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾؛ و اگر زنی از شوهر خویش بیم ناسازگاری یا رویگردانی داشته باشد، بر آن دو گناهی نیست که از راه صلح با یکدیگر به آشتی گرایند که سازش بهتر است، و [لی] بخل [و بی گذشت بودن]، در نفوس، حضور [و غلبه] دارد و اگر نیکی کنید و پرهیزگاری پیشه نمایید، قطعاً خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است» (نساء: ۱۲۸).

هرگاه زنی احساس کند شوهرش بنای سرکشی و اعراض دارد، مانعی ندارد که برای حفظ حریم زوجیت، از پاره‌ای از حقوق خود صرف نظر کند و با هم صلح کنند. اگرچه جمله کوتاه و پرمعنی «وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» درباره اختلافات خانوادگی آمده است، ولی بدیهی است يك قانون کلی و عمومی را بیان می‌کند؛ در همه جا اصل نخستین، صلح و صفا و دوستی و سازش است و نزاع و کشمکش و جدایی برخلاف طبع سلیم انسان و زندگی آرام‌بخش اوست و لذا جز در موارد ضرورت و استثنا نباید به آن متوسل شد.

بعضی از مادی‌گرایان می‌پندارند اصل نخستین در زندگی بشر، همانند دیگر جانداران، تنازع بقاء و کشمکش است و تکامل از این راه صورت می‌گیرد. شاید همین طرز تفکر سرچشمه بسیاری از جنگ‌ها و خونریزی‌ها در قرون اخیر باشد. برخلاف این نظر، انسان به دلیل داشتن عقل و هوش، حسابش از حیوانات درنده جداست و تکامل او در سایه تعاون صورت می‌گیرد نه تنازع و اصولاً تنازع بقاء، حتی در میان حیوانات، اصل قابل قبولی برای تکامل نیست.

در ادامه، خداوند به منشأ بسیاری از نزاع‌ها و عدم گذشت‌ها اشاره کرده، می‌فرماید: «مردم ذاتاً و طبق غریزه حب ذات، در امواج بخل قرار دارند و هر کس سعی می‌کند تمام حقوق خود را بی‌کم و کاست دریافت دارد و همین سرچشمه نزاع‌ها و کشمکش‌هاست». بنابراین، اگر زن و مرد به این حقیقت توجه کنند که





سرچشمه بسیاری از اختلافات بخل است و بخل یکی از صفات مذموم است، سپس در اصلاح خود بکوشند و گذشت پیشه کنند، نه تنها ریشه اختلافات خانوادگی از بین می‌رود، بلکه بسیاری از کشمکش‌های اجتماعی نیز پایان می‌گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ص ۱۵۱).

درباره گذشتن از حق برای رسیدن به آرامش، داستان جالبی در مثنوی مولوی آمده است؛ زن اعرابی با شوی خود بر سر فقر و فاقه می‌ستیزد و او را سرزنش می‌کند. مرد او را نصیحت کرده، به صبر فرامی‌خواند و فضیلت صبر را باز می‌گوید. چون بگومگوی زن و شوهر بالا می‌گیرد و زن کوتاه نمی‌آید، کاسه صبر مرد لبریز شده، سرانجام تهدید می‌کند که یا خاموش باش و این ستیزه‌جویی و گمراه کردن را تمام کن یا ترک من بگو و گرنه همین حالا «ترک خان و مان کنم».

خشم و تهدید مرد چنان جدی است که جایی برای ادامه دعوا باقی نمی‌گذارد. زن بهانه‌جویی و کژخلقی را کنار می‌گذارد و اسلحه زنان را به دست می‌گیرد:

زن چو دید او را که تند و توسن است گشت گریان، گریه خود دام زن است

گفت از تو کی چنین پنداشتم از تو من او مید دیگر داشتم

(۲۳۹۴-۲۳۹۵)

سخنان زن در این بخش نسبتاً طولانی است و کاملاً با روان‌شناسی زناشویی و روابط عاطفی زن و مرد در خانواده شرقی هم‌خوانی دارد. زن با مکر و حيله زنانه می‌گوید: آری از من تبرا کن که توان تبرا داری، اما جان من، عذرخواه تبرا توست. بعد، اعتراف می‌کند که خوی شاهانه شوهر را نشناخته و پیش او گستاخی کرده است و سپس، توبه کرده، شمشیر و کفن در دست، گردن در پیش می‌گیرد که:

از فراق تلخ می‌گویی سخن هر چه خواهی کن و لیکن این مکن

زن با چنان شیوه جالبی عذرخواهی می‌کند که نتیجه‌ای جز پذیرش عذر نداشته باشد؛ او می‌گوید:

باطن تو شفاعتگر من نزد توست، چنان که اگر هم من نباشم، او دائم شفاعتگری مرا می‌کند. مولانا با طرح این گفتگو نشان می‌دهد که میل باطنی مرد به سوی بخشش و گذشت از زن است؛ از این رو، ممکن است در ظاهر تندی و خشونت کند، اما در باطن و ضمیر خود با او سر صلح دارد و چون ذاتاً عاشق و خواهان زن است، سرشتش گریزی از وی ندارد و ستیزه‌ها عارضی و دور از اصالت است.

مولانا چون به اینجا می‌رسد، به اظهار نظریات خویش در روابط زناشویی می‌پردازد و با اشاره به آیه ﴿رُئِنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ...﴾ (آل عمران: ۱۴) می‌گوید: چون خدا چنین آفریده است، سنت الهی را نمی‌توان تغییر داد، لذا آدم نمی‌تواند از حوا بی‌برد.

به عبارت دیگر، علاقه و دل‌بستگی زن و شوهر به یکدیگر امری فطری و اجتناب‌ناپذیر است. با این نگرش، مولانا حکایت را بدانجا ختم می‌کند که مرد در برابر زن اظهار پشیمانی می‌کند و خود را تسلیم خواسته او کرده، اعتراض وی را به فقر از اشارات حق می‌داند و سرانجام از زن پوزش می‌خواهد:

مرد گفت ای زن پشیمان می‌شوم گر بئدم کافر مسلمان می‌شوم
من گنهکار توام رحمی بکن بر مکن یکبار گیم از بیخ و بن
کافر پیرار پشیمان می‌شود چون که عذر آرد مسلمان می‌شود

(۲۴۴۲/۱ - ۲۴۴۴)



اصلاح و آشتی بین دو گروه در حال جنگ

(الف):

حریف جنگ گزیند تو هم در آ در جنگ چو سگ صداع دهد تن مزن بر آور سنگ
(مولوی، ۱۳۷۶: غزل ۱۳۲۸)

این بیت به عبارت قرآنی ﴿...فَإِنْ بَغْتُمْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا...﴾ اشاره دارد. در سخن مولوی نیز گاهی اشارات مستقیمی به مقابله به مثل وجود دارد که البته در حجم عظیم گفتار وی درباره صلح نادر است. در قسمت دوم آیه نیز به همین مسئله، یعنی پیکار در برابر یاغی، اشاره شده است:

﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾؛ و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند، میان آن دو را اصلاح دهید و اگر [باز] یکی از آن دو بر دیگری تعدی کرد، با آن [طایفه‌ای] که تعدی می کند بجنگید تا به فرمان خدا باز گردد. پس اگر باز گشت، میان آن‌ها را دادگرانه سازش دهید و عدالت کنید، که خدا دادگران را دوست می دارد» (حجرات: ۹).

قرآن در اینجا يك قانون کلی و عمومی را بیان کرده است: هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پرداختند، در میان آن‌ها صلح برقرار کنید. به هر حال، وظیفه حتمی همه مسلمانان این است که از نزاع و درگیری و خونریزی جلوگیری کنند و خود را در این زمینه مسئول بدانند، نه اینکه مانند بعضی بی‌خبران تماشا کنند و بی‌اعتنا از کنار این صحنه‌ها بگذرند. این نخستین وظیفه مؤمنان در رویارویی با این صحنه‌هاست.

قرآن وظیفه دوم را چنین بیان می‌کند: «و اگر یکی از این دو گروه بر دیگری تجاوز و ستم کرد و تسلیم پیشنهاد صلح نشد، شما موظفید با طایفه یاغی و ظالم پیکار کنید تا به فرمان خدا باز گردد و گردن نهد». بدیهی است که اگر





خون طایفه یاغی و ظالم ریخته شود بر گردن خود آنان و به اصطلاح خونشان هدر است، هر چند مسلمانند؛ زیرا فرض بر این است که نزاع در میان دو طایفه از مؤمنان روی داده است.

طبق دستور این آیه، وظیفه سوم چنین است: «و اگر طایفه ظالم تسلیم حکم خدا شود و زمینه صلح فراهم گردد، در میان آن دو طبق اصول عدالت صلح برقرار سازید».

یعنی تنها به درهم شکستن قدرت طایفه ظالم قناعت نکنند، بلکه این پیکار باید زمینه ساز صلح باشد و مقدمه‌ای برای ریشه کن کردن عوامل نزاع و درگیری، و گرنه با گذشتن زمان کوتاه یا طولانی، بار دیگر که ظالم در خود احساس توانایی کند برمی‌خیزد و نزاع را از سر می‌گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ص ۱۶۶).

(ب):

عاقبت دیدند هر گون ملتی لاجرم گشتند اسیر زلتی
عاقبت دیدن نباشد دست‌باف ورنه کی بودی ز دین‌ها اختلاف
(۴۹۱/۱-۴۹۲)

این ابیات به نوعی به این آیه اشاره دارند: ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾؛ و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و با هم نزاع نکنید که سُست شوید و مهابت شما از بین برود و صبر کنید که خدا با شکیبایان است» (انفال: ۴۶).

یعنی با نزاع و کشمکش در میان خود ایجاد اختلاف نکنید و در نتیجه، خود را دچار ضعف اراده مسازید و عزت و دولت یا غلبه بر دشمن را از دست مدهید؛ چون اختلاف، وحدت کلمه و شوکت و نیروی شما را از بین می‌برد (موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ص ۱۲۷).

ج):

هست بی‌رنگی اصول رنگ‌ها صلح‌ها باشد اصول جنگ‌ها

(۵۹/۶)

مولانا، اصل جنگ را بر صلح می‌داند که در آیه ۶۱ سوره انفال نیز به آن اشاره شده است: ﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾؛ و اگر به صلح گراییدند، تو [نیز] بدان گرای و بر خدا توکل نما که او شنوای داناست».

خداوند می‌فرماید: اگر دشمن به صلح و روش مسالمت‌آمیز رغبت کرد، تو نیز به آن متمایل شو و به خدا توکل کن و مترس از اینکه مبدا اموری پشت پرده باشد و تو را غافلگیر کند و تو به علت نداشتن آمادگی نتوانی مقاومت کنی؛ چون خدای تعالی شنوا و داناست و هیچ امری او را غافلگیر و هیچ نقشه‌ای او را عاجز نمی‌کند، بلکه او تو را یاری و کفایت می‌کند (موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ص ۱۵۴).



نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه اسلام دینی مبتنی بر صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز انسان‌ها با یکدیگر است، باید برای نهادینه‌شدن فرهنگ صلح و سازش در جامعه تلاش کرد. به نظر می‌رسد برای تحقق این هدف بهترین وسیله ادبیات و بهترین قالب شعر است. آموزه‌های اخلاقی قرآن با موضوع صلح در سه محور اساسی اصلاح و آشتی بین مردم، اصلاح و آشتی در خانواده و اصلاح و آشتی بین دو گروه در حال جنگ تقسیم‌بندی شد که این مضامین، در اشعار مولانا به پنج شیوه تضمین، اقتباس، اشاره، برگرفتن و الهام بازنمود زیادی دارد.

در هر بخش، آیات قرآن و اشعار مولوی در موضوعات مختلفی چون نفی نزاع بر سر دنیای فانی، حسادت و کینه‌توزی، عداوت، جنگ، خونریزی، کشمکش و اختلاف و در مقابل، اثبات اتحاد بین مسلمانان، برادری آنان با یکدیگر، گذشتن از حق برای رسیدن به آرامش، فراهم کردن موجبات آشتی، ترک مخاصمه و استقبال از پیشنهاد صلح بررسی و مقایسه شد. این بررسی و تحلیل‌ها نشان داد ارتباط عمیق و تنگاتنگی میان آموزه‌های دینی و اشعار مولانا برقرار است.



کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. افتخاری، اصغر و حسین محمدی سیرت (۱۳۹۲)، «صلح و سلم در قرآن کریم»، دوفصلنامه مطالعات قرآن و حدیث، ش ۲ (۱۲)، ص ۵۳-۷۸.
۳. بهمنی، غلامرضا (۱۳۸۲)، «بازتاب قرآن در مثنوی معنوی»، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، ش ۲۹ (۳۰)، ص ۶۶-۹۸.
۴. جعفری، محمدتقی (۱۳۶۹)، میراث ماندگار (مجموعه مصاحبه‌های سال اول و دوم)، چ ۲، تهران: مؤسسه کیهان.
۵. حسن‌زاده، مهدی و رسول اکبری چایی‌چی (۱۳۹۲)، «بررسی جایگاه صلح فرهنگی در قرآن کریم»، مجله آموزه‌های قرآنی، ش ۱۷، ص ۳-۲۶.
۶. حسینی، فریبا، سعید بهشتی و قدسی احقر (۱۳۹۷)، «بررسی مفهوم صلح و راهکارهای تحقق آن»، فصلنامه مطالعات قرآنی، ش ۳۵، ص ۲۷۷-۳۰۶.
۷. حلبی، علی‌اصغر (۱۳۷۴)، تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی، چ ۳، تهران: اساطیر.
۸. خرمشاهی، بهاء‌الدین و سیامک مختاری (۱۳۸۲)، قرآن و مثنوی، چ ۲، تهران: قطره.
۹. خواجه، شاه منصور (۱۳۸۶)، «کلام خدا در شعر سهراب سپهری»، کیهان فرهنگی، ش ۲۵۲.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق)، المفردات فی غریب القرآن، دمشق - بیروت: دارالعلم الدار الشامیة.
۱۱. ریگی، حسین (۱۳۸۳)، «سیمای تابناک قرآن در زلال مثنوی معنوی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، ش ۳۸، ص ۱۴۵-۱۷۴.
۱۲. روحی‌البلبکی (۱۳۸۵)، فرهنگ عربی - فارسی المورد، ترجمه محمد مقدس، تهران: امیرکبیر.





۱۳. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۸)، بحر در کوزه، چ ۳، تهران: علمی و سخن.
۱۴. زمانی، کریم (۱۳۸۶)، میناگر عشق، شرح موضوعی مثنوی معنوی، تهران: نشر نی.
۱۵. شانظری، علیرضا و سید حجت هاشمی (۱۳۹۷)، «بررسی آموزه‌های تعلیمی اخلاقی در شعر دوره قاجار با تکیه بر دیوان محمدتقی سپهر»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، ش ۳۷، ص ۱۰۹-۱۴۶.
۱۶. فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۷۵)، گزیده مثنوی، چ ۲، تهران: جامی.
۱۷. فقیهی، حسین و آرزو جوادی (۱۳۹۱)، «اتحاد و همدلی در اشعار صائب تبریزی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، ش ۱۵، ص ۱۲۱-۱۵۶.
۱۸. قضاعی، محمد بن سلامة (۱۳۶۱)، شرح فارسی شهاب الأخبار (کلمات قصار پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله)، ترجمه جلال‌الدین حسینی ارموی، جلد ۱، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق)، کافی، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۲۰. کیانی، رضا، جهانگیر امیری و فاروق نعمتی (۱۳۹۲)، «جلوه‌های بینامتنی قرآن کریم در شعر قیصر امین‌پور»، پژوهش‌های ادبی - قرآنی، ش ۲، ص ۱۴۳-۱۶۵.
۲۱. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق)، بحار الانوار، چ ۲، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۲۳. موسوی همدانی، سید محمدباقر (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۴. مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۶)، کلیات شمس تبریزی، به قلم بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: امیرکبیر.
۲۵. مهیار، رضا (۱۴۱۰ ق)، فرهنگ ابجدی عربی - فارسی، تهران: اسلامی.
۲۶. نیکلسون، رینولد آلین (۱۳۷۸)، شرح مثنوی معنوی مولوی، ترجمه و تعلیق حسن لاهوتی، چ ۲، تهران: علمی و فرهنگی.

Bibliography:

1. The Holy Quran
2. Bahmani, Gholamreza (2003). Reflection of the Qur'an on Mathnavi. No. 29 and 30, p. 66-98
3. Eftekhari, Asghar (2013). Peace in the Holy Quran. Journal of Quran and Hadith Studies, No. 12, p. 53-58
4. Faghihi, Hossein (2012). Unity and Empathy in Saeb Tabrizi's Poems. Journal of Educational Literature (Adabiyat ta'alimi), No. 15, p. 121-156
5. Forouzanfar, Badia' Al-zaman (1996). Excerpts of Masnavi. Second Edition, Tehran: Jami Publications.
6. Ghazaei, Mohammad ibn Salamah (1981). Persian Commentary on Shahab al-Akhbar (Prophet Mohammad's Khatam's Words). Hossein Armavi Jalaluddin, Volume 1, First Edition, Tehran: Scientific and Cultural Publishing Center (Elmi Va Farhangi Publishing)
7. Halabi, Ali Asghar (1995). The Influence of Quran and Hadith on Persian Literature. Third Edition, Asatir Publications
8. Hassanzadeh, Mahdi (2013). Cultural Peace in the Holy Quran. Journal of Quranic Teachings, No. 17, p. 3-26
9. Hosseini, Fariba (1977). A Study of the Concept of Peace and its Implementation Strategies. Qur'anic Studies Journal, No. 35, p. 277-306
10. Ja'fari, Mohammad Taghi (1989). The Lasting Legacy (First and Second Year Interview Series). Second Edition, Tehran, Keyhan Institute, pp. 97-113
11. Khawaja, Shah Mansour (2007). The Word of God in Sohrab Sepehri's Poem. Keyhan Farhangi, No. 252.
12. Khorramshahi, Baha'uddin (2003). Quran and Masnavi. Second Edition, Tehran, Qatreh Press
13. Kiani, Reza (2013). The Intertextual Effects of the Holy Quran in the Poetry of Kaiser Aminpour. Qur'anic Literary Studies, Second Issue, p. 143-165.
14. Koleini, Mohammad ibn Ya'qub (1407 AH). Kafi.correction by Ali Akbar Ghaffari, Tehran: Dar al-kotob al-Islam, vol. 7.
15. Mahyar Reza (1410 AH). Farsi Arabic-Persian dictionary. First Edition, Tehran: Islami Publication.
16. Majlesi, Mohammad Bagher (1403 AH). Behar al-Anwar, Second Edition, Beirut: Dar-ahia al-torath al-Arabi, vol 58.
17. Makaram Shirazi, Nasser (1995). Nemouneh Commentary. First Edition, Tehran: Dar al-kotob al-eslamiah.
18. Molavi, Jalaluddin Mohammad (1997), Koliat(divan) Shams Tabrizi, written by Badi Zaman Forouzanfar, Tehran: Amir Kabir.
19. Mousavi Hamedani, Seyyed Mohammad Bagher (1995). Tafsir al-Mizan, Fifth Edition, Qom: Islamic Publications Office; Modaresin hawzeh Jamea'h.
20. Nicholson, Reynold Allin (1999). The Rhetoric of Mathnavi, Translated and Suspended by Hassan Lahouti, Second Edition, Tehran: Elmi-Farhangi Publications, Vol. 6.
21. Ragheb Esfahani, Hussein ibn Muhammad (1412 AH). al-Mufratat Fi-Gharib al-Qur'an. First Edition, Damascus ;Beirut, Dar Al-Elm al-Dar Al-shamiah.
22. Rigi, Hossein (2004). Shining Light of the Quran in Mathnavi. Faculty of Literature and Humanities (Isfahan University), No. 38, p. 145-177.
23. Rouhi al-Ba'lbaki (2006). Arabic-Persian dictionary. First Edition, Translated by Mohammad Moghaddas, Tehran: Amirkabir publicatio.
24. Shanazari, Alireza, Spring (1977). A Study of Ethical Teaching in Qajar Poetry Based on Divan Mohammad Taghi Sepehr. Journal of Educational Literature, No. 37, p. 109-145.
25. Zamani, Karim (2007). Minagar E-Eshgh (The Subjective Description of Masnavi). Tehran: Ney Publishing.
26. Zarrin Kob, Abdolhossein (1368 AD). Bahr Dar kouzeh. Third Edition, Tehran, Elmi Va Sokhan Publications.